

رحیم عفیفی

ستایش سی روزه

ایرانیان باستان را عقیده براین بوده است که خدای یگانه (اهورامزدا) را فرشتگانی دراداره امور جهان باری می‌کنند. این فرشتگان بسته باهمیتی که وظائف آنان دارد به دو دسته مهیین فرشتگان یا امشاسب‌پندان و کهین- فرشتگان یا ایزدان تقسیم می‌شوند. وظائف هر یک از آنان هم مینوی و هم جهانی است و نگاهبانی آفریدگان نیک او رمزد داده را بعده دارند چنین بنظر می‌رسد برای روشن بودن حد و مرز مسئولیت‌های هر یک ازین فرشتگان است که نگاهبانی روزی از روزهای ماه بهریک از آنان واگذار شده تا وظایف مربوط بخود را که نتیجه آن کامرا وائی مزدیستان است در این روز انجام دهد.

ستایش این فرشتگان بزرگ که برای بهزیستی مزد اپرستان می‌کوشند بر هر فرد به دین واجب و لازم است. در میان نوشت‌های پهلوی متنی به نام «ستایش سی روزه» وجود دارد که در آن از سی فرشته آئین مزدیسنی که روزهای ماه به نام آنان می‌باشد سخن رفته است.

در آغاز هر یک از ستایشها، اهورامزدا مورد ستایش قرار گرفته آنگاه خصوصیت و وظایف هر فرشته یادآوری شده سپس در بزرگداشت آن سخن رفته است.

این متن که به زبان پهلوی و خط آمده بیره است در زند خرد اوستاست و ار ادب مانجی ناصر وانجی دهابهار آن را با چند نسخه مقابله و در ۱۹۲۷ میلادی

بچاپ رسانیده و اینک نگارنده آن را به فارسی برگردانیده است. واژه‌هایی که نیاز به شرح داشته در زیرنویس شرح آنها آمده و واژه‌هایی که در () آمده برای روشن شدن مطلب افزوده شده است. لازم بیاد آوری است که پازند این متن را ارداد احوالی انتیا در ۱۹۰۹ میلادی در بمبئی جزو متون پازند بچاپ رسانیده است.

۱- ستایش اورمزد

دادار بِه افزونی، توئی خدای بزرگ دانا، اورمزد همه‌توان و همه‌آگاه، آفریدگار^۲ و داشتار همه‌دام‌گیتی و مینو، تراستایم و پرستم، اندیشم به هرگاه و زمان.

سپاس‌دارم از تو دادار رایومند^۳ فرهمند، چون مرا فراز آفریدی و مرا دادی در گیتی تندرستی، و به هر کار کوچک کامه‌انجامی^۴ و به همه کار و دادستان فرارون^۵، نیرو و توانائی، نیک‌مردا و خوب‌فرجام بود.

۲- ستایش بهمن

ستایم و پرستم دادار اورمزد رایومند فرهمند و امیر سپندان^۶ (را). سپاس‌دارم از دادار اورمزد، مینوی افنونی، خدای مهر بان کرفه^۷ گر

۱- اورمزد: نام خدای مزدیستان که در سر امشابندان قرار دارد و اولین روز هر ماه به نام او می‌باشد.

۲- واژه‌ای که در متن آمده «آفریدگار» است که در فارسی آفریدگار گفته شود. داشتار: دارنده.

۳- رایومند و فرهمند یافرمند: دارنده شکوه، جلال، شوکت.

۴- کامه‌انجامی: توفيق.

۵- دادستان: فتوی، داوری، حکم، تصمیم. و فرارون بمعنی نیک، خوب، شایسته، درستکار.

نیکی دادار، که او فراز آفرید تو، خدای بهمن، مینوی آشتی و نیک‌اندیشی و فروتنی (را) بیاری دامان اورمزد. در کار بهدینی نهادادی و نه تباہی است و بیدین (که) دام گنا^۹ مینوک است ازا و دن نتوان. سودمندی (او) به افزونی بود، نهان بردی^{۱۰} و بی کیشی و بی خشمی و فرارون کامگی^{۱۱} (را). و ترا (در) گستی هست گوسبند پرسده^{۱۲}، بارور، که هر کس (را) ازا وزندگی و دارائی (است) و نیز فراز گسترشتر دبستر خوب و شایسته شگفت آراسته که بد و آبادان و بد و خوش هستند، و به آنچه بازدارد سرما و گرمای بی اندازه را. از هر کس که تو بهمن را به یاد^{۱۳} گیرد فرار کند از باد (او) خشم و فرار کند آز و ورون^{۱۴}، و فرار کند همه کامه و کش و کردار دیوان، واورا پاک دارد، که تو بهمن را خویشی.

مینوی اسنوخرد^{۱۵}، گوشوسروت خرد^{۱۶} به تن مهمان تر، که ندادانه

۶- بهمن: نام دومین امشابند که درجهان مینوی نمودار اندیشه‌نیک و خرد و دانائی و درجهان مادی نگهبانی آفریدگان اورمزد پسرده اوست. نگاهبانی روز دوم هر ماه با این فرشته می‌باشد.

۷- امهرسبندان بالمشابندان نه مین فرنگستان آئین مزدیسنا هستند.

۸- کرفه‌گر: ثوابکار.

۹- گنامینوک: اهریمن.

۱۰- نهان بردی: خودداری.

۱۱- فرارون کامگی: نیکخواهی و فرارونی: نیکی.

۱۲- سرده: نوع، جنس.

۱۳- باد: خاطر.

۱۴- ورون: شهوت.

۱۵- اسنوخرد: خرد فطری.

۱۶- گوشوسروت خرد: خرد اکتسابی.

نکشد آن تیزاسب ، آن پُرسرده^{۱۷} فریدارسنده‌گاو (که) بیاری دامان اورمزد (است) ، واورا فرار و نیها بکار دارند و نادادانه تباہ نکنند^{۱۸} .

۲- ستایش اردبیلهشت^{۱۹}

ستایم و پرستم دادار اورمزد رایومند فرهمند و امهر سپندان (را) . سپاس دارم از دادار اورمزد ، مینوی افزونی ، مهست^{۲۰} خدای مینویان و گیتیان^{۲۱} چون او فراز آفرید ، تو اردبیلهشت ، مینوی پاکی و شکوه روشنی و درمان بخشی (را) . که ترا (در) گیتی هست آتش سرخ سوزان باسته ، برای هر دام و دهش^{۲۲} و دهش اورمزد اندربن جهان ، وزیبائی گیتیان . واورمزد خدای ، او را فرآخیها در هر چیز فرازداد ، که سرخ و سوزان (است) آتش روشن زیبا دیدار تاریکی زدا .

چه و چگونه که تاریکی شب ، از پیش خورشید ، شگفت داشتن باید باشد ، آنگونه از پیش تو اردبیلهشت ، تاریکی گریزد بیاری هر کس به سود خواستاری و به هر کار و دادستان درمان بخشتری ، درد ورنج (را) نیافرینی ، که ترا آب درن باید ، و به نیروی خویش گرمی تابی گرد و خاک بسیار گونه ، سنگ و گوهر به تور وابود ، دین اورمزد به تور و را . آن از گرد و خاک و سنگ

پرتاب جامع علوم انسانی

۱۷- پُرسرده : انواع .

۱۸- اشاره به داستان کشن حبوان است که بیش از زردشت رواج داشته واو مردم را از بیداد در این کار بر هیزمی دهد .

۱۹- اردبیلهشت : نام سومین امشابند که در جهان مینوی نمودار راستی ، تقدس در جهان مادی نگاهبان آتشهای روی زمین است . نگاهبانی روز سوم هر ماه پاين فرشته است .

۲۰- مهست : بزرگترین .

۲۱- گیتیان : اهل گیتی .

۲۲- دام و دهش : مخلوقات ، آفریدگان .

و گوهر وايوکشوت^{۲۳} آئين گيرد ، آنگونه که هيججانور(را) از تو جز اين خوراک چاره نیست . هم آن(را) باید ساختن ، هم آن را خوردن ، پس به گواردن^{۲۴} . شگفت از اين همه افزار او رمزد ، و شگفت تر اين روشنی او رمزد داده توستانيده ام او رمزد(را) و همي سپاس دارم ، از او رمزد که آن تور وشنی دیدم .

۴- ستايش شهر يور^{۲۵}

ستاييم و پرستم دادار او رمزد فرهمند و امهر سپندان(را) . سپاس دارم از دادار به افزونی ، خدای مهر بان^{۲۶} کرفه گرنیکی دادار ، چون فراز آفرید تو شهر يور ، مينوی خواسته^{۲۷} و سود به زينستی(را) که ترا (در گيتي) هست ايوكشوت^{۲۸} ، آن ارجمند زر و سيم و دارائی مردمان ، که در گيتي بدو کار کنند (و) همچنین آهن تيز برای کار که بدو ، زمين و رزند ، و بدو دشمن کشنند و بدو هر گوهر ايوكشوت(را) به کار دارند . زر و سيم زيبادي دار ، به شهر باسته و پيشر فت دهنده تر (است) که چون افزايشي ازا و هست آشكار ، و دادستان به دست خوب رود ؛ اورا به افزونی ، کوشائي بيش برای خويش کردن و ازا و آنديشيدن بهره تن و بهره فروان را . به روان دهد که خويشتن ، نيكان ، ارقانيان بدو بهره و روشوند آنگاه او کند کامه^{۲۹} او رمزد و امهر سپندان ، و او آنديشد نيكنامي(را) به گيتي ، و پاکي و پري هي زگاري را

۲۳- ايوكشوت : در فرهنگهاي فارسي بصورت ايخت آمده که بمعني فلز است .

۲۴- گواردن : هضم کردن .

۲۵- شهر يور : نام چهارمین امشاسبه که در جهان مينوی نمودار قدرت واقتدار و در جهان مدي نگاهبان فلزات وسلطنت است . نگاهبانی روز چهارم هر ماه باين فرشته من باشد .

۲۶- خواسته : مال ، ثروت .

۲۷- کامه : ميل ، خواست .

بِه مینو .

۲۸- ستایش سپندارمد

ستایم و پرستم دادار اورمزد رایومند فرهمند و امهرسپندان (را). سپاس دارم از دادار اورمزد، مینوی بِه افزونی، خدای مهربان و کرفه گرنیکی دادار بندگان پناه، چون او فراز آفرید تو سپندارمد، مینوی افزونی و بنده^{۲۹} منشی (را). که تورا (در) گیتی هست زمین بارور، پربر و بار مند همه گیتیان نیکو کار و بد کار برماند. و بنده منشی به برد آن بار (را) و ترا اگران نه.

بر آن بلندترین کوه، آن زایومنددار و نیز آن رود که پر از سرده^{۳۰} آب هست به لبریزی دریا ودد ودام - که سپنامینوک^{۳۱} راهست و نیز گنامینوک^{۳۲} راهست - بر تو فراز در جنبش. آن نیز بهاران، به رویش با می و چمن زار و بسیار گونه گیاه بسیار رنگ، و نیز بزرگ سود یور تاک^{۳۳} بار مند، و درخت پرازدهش و دارش دامان که بر تو فراز آفرید. همچنین از میان تو، مان، شگفت ارجمندی گیرد و باز دارد از مردمان سرما و گرما و نیز فرار کنند بد مردم به دزدی و راهزنی و نیز دد خسته^{۳۴} بسیار گونه. پربه ره استند گیتیان از باری تو و پر خواری^{۳۵} هستی از آن افزونی و بهره‌ای که اورمزد، بتو،

۲۸- سپندارمد : نام پنجمین امشابند که در جهان مینوی نمودار محبت و پر دباری و در جهان مادی تکاهبان زمین است. تکاهبانی روز پنجم هر ماه با این فرشته است.

۲۹- بنده منشی : تواضع، فروتنی.

۳۰- سپنامینوک : خرد میوی، اورمزد.

۳۱- یور تاک : غله.

۳۲- خسته : جانور مودی.

۳۳- خواری : آسایش، راحنی.

سپندارمد برآفرید . بحواست اورمزد همیشه بر تو کار به فرارونی^{۱۱} بود . آن فراز روانی آبرودان ، چشمها ، کتیکان^{۳۴} به فریاد آن نیکان ، ارزانیان ، آذران ، آتشان ، جانوران ، خان و مان (رساد) . و دیر پایائی^{۳۵} از فرارونی کردن . و نیز بهان و بهدینان به روانان خویش و دوده همیشه روا ، آرایشی ، دیر پا (بود) . و نیز آن رمه بسیار ، افزایش بسیار ، گوسپند پنج گونه ، و دیگر دام اورمزد و نیز فراز رویش چراگاه و یورتاک و دار و درخت به بسیاری - به یاری این دام و دهش اورمزد - به تو افزونی بود ، این همه که من گفتم .

۶- ستایش خرداد^{۳۶}

ستایم و پرستم دادار اورمزد رایومند فرهمند و امیر سپندان (را) . سپاس دارم از دادار به افزونی ، مهست مینویان و گیتیان ، که فراز آفرید تو خرداد (را) که ترا (در) گیتی هست آبروان ، پاک از هر ریمنی و بد کرداری که آن دیو پتیاره به بردن نتوان که از بسیار پرآیی اندر هفت کشور - که به هر کشور - سپوریک^{۳۷} ارجمند و جان داشتار - آب که هیچ جان مندی از آن یک زمان جدائی پتوتن^{۳۸} نتوان . چگونه اورمزد بر تو خرداد بر نگیرد که هیچ جان مندی از کار پاتیابی^{۳۹} ارت تو چدان شاید بودن . و آنگاه او بسیار فراز داد بر این بوم . واورا از هر ریمنی پاک کرد که آبررا ، ریمنی روابود و نه ماند ،

۲۴- کنیکان : قنانها .

۲۵- دیر پاییدن : ادامه پیدا کردن ، دوام داشتن .

۲۶- خرداد : نام ششمین امشاسبند که در جهان مینوی نمودار کمال و رسائی و در جهان مادی نگاهبان آب است . نگاهبانی روز ششم هر ماه با این فرشته می باشد .

۲۷- سپوریک : تمام ، کامل .

۲۸- پتوتن : تحمل کردن ، مقاومت نمودن .

۲۹- پاتیابی : شست و شو .

چه هر ریمنی (را) تو نابود کنی و تن پاک هستی و آبادیهای سپندار مذ (زمین) به تو آباد هستند . امرداد (در) گیتی به تور و یاند گیاه (را) و ترانیز آبادانی خوانند در جهان ، هر کجا تو هستی آنجا آبادانی (است ای) آب روشن روان او رمزد داده ، ارد ویسور^{۴۰} نیک بدن روشن بامی .

این دین و دام او رمزد بتور و اتر و همیشه افزایشی بود . برای تو فرارونی^{۱۱} و آبادانی به کام افزونی از او رمزد (بود) .

سپاس فراوان از ما که دام او رمزدیم بر او رمزد ، که مارا ارزانی داشت بهرهوری از تو خردادر بارور .

۷- ستایش امرداد^{۴۱}

ستایم و پرستم دادار او رمزد را بمند فر همند و امهر سپندان (را) . سپاس دارم از دادار بـ افزونی مـ هست مـ نویان و گـ یتیان ، کـ ه فـ رـ اـ آـ فـ رـ یـ دـ توـ اـ مرـ دـ اـ دـ (را) کـ هـ تـ رـ اـ دـ (دـ) گـ یـتـیـ هـ سـتـ بـ سـیـارـ گـ وـ نـهـ گـیـاهـ سـرـ سـبـ زـ بـ سـیـارـ رـیـزـ تـ خـمـهـ خـرمـ ، دـارـایـ شـکـوـفـهـ ، وـ مـایـهـ پـرـورـشـ گـیـتـیـانـ . اـ مـیدـهـ دـامـ گـیـتـیـ ، زـورـ وـ نـیـروـیـ دـادـارـ بـهـ جـانـدـارـانـ کـ هـ دـارـائـیـ اـیـشـانـ اـزاـوـ (سـتـ) توـ نـگـاهـبـانـ جـانـیـ ، هـمـ آـنـ بـرـ بـهـارـانـ ، وـ هـمـ آـنـ بـرـ زـمـسـتـانـ ، وـ هـمـ آـنـ تـاـبـسـتـانـ وـ پـایـیـزـ ، وـ بـسـیـارـ گـونـهـ کـوـهـ پـرـسـودـ بـسـیـارـنـیـکـیـ ، کـ هـ هـمـ دـارـاـ هـمـ دـرـوـیـشـ رـاـ اـزاـوـنـدـگـیـ وـ دـارـائـیـ (استـ). وـ نـیـزـ هـرـ دـامـ وـ دـهـشـ گـیـشـیـ اـزـ بـهـرـهـورـیـ وـ اـفـزـونـیـ وـ آـفـرـیـنـ اوـ زـیـستـکـنـدـ اـزاـوـرـمزـدـ هـمـیـشـهـ بـیـزـشـ وـ سـتـایـشـ بـرـ دـادـارـ اوـ رـمزـدـ ، کـ هـ اـزـ توـیـارـیـ بـهـ سـتـایـشـ دـیدـهـ مـیـشـودـ (وـ) بـهـ فـرارـونـیـ انـگـارـدـ . توـ اـمـرـ دـادـ ، گـ یـتـیـ (را) نـشـانـ اـینـ ، کـ هـ کـسـ گـناـهـ وـ تـبـاهـیـ بـدـونـکـنـدـ ، چـهـ کـامـهـ اوـ رـمزـدـ نـیـزـ درـ آـنـجـاـ اـینـ کـ هـ اـزـ اـنـبـارـ فـرارـونـیـ

۴۰- ارد ویسور : صفت ناهید فرشته آبست و بمعنی پاک و قری و تراناست .

۴۱- امرداد : نام هفتمین امشابنده که در جهان مینوی نمودار بیمرگی و در جهان مادی نگاهبان گیاه است . نگاهبانی روز هفتم هر ماه با این فرشته می باشد .

که آن تو امرداد (است) - چون که از فرارونی که برای روان خویش انبار کند - اندراین جهان بدهد . آنگاه مینوی رادی او را باربود - آنگونه که فراخی و فراوانی بود انبار کند - به تن^{۴۲} ، دارائی به درویشان دهد و آنگاه ارزانی دارد روان خویش را به آمدن به پهروم^{۴۳} جهان ، هردو بپره به تو شاید اندیشیدن ، هم نیکنامی و هم پاکی و پرهیز گاری . واژ آن توبه پره به فرارونی ، واژ فرارون خواهی نیکان و ارزانیان فرارونیها بپره گیرند . آنگاه خواست اورمزد کرده (است) و خواست امشاسبه دان کرده است . واخواهد راه روان خویش را به آمدن به آن اسرار و شنی^{۴۴} ، اندر گرزمان همه خواری^{۴۵} .

۴۶- سنتایش دادار

ستایم و پرستم دادار اورمزد به افزونی (را) بُرم^{۴۷} به همه روز و شب ، و پرسش کنم دادار اورمزد مهر بان (را) باین که مرابه چهره مردمان آفرید و بینائی ، گویائی و روانی داد و مرا به تندرستی ارزانی کرد ، روز و شب ستایم و نام برم تودادار را .

سپاس دارم از تودادار به افزونی که کردار تودیدم که چگونه آسمان وزمین بارور ، ستاره زیبا و ماهبامی ، خورشید روشن و روآ و آبروان که هرجانوری را زیستن از اوست و آتش سرخ سوزان ، بزرگ یار گیتیان ، و گیاه سرسیز بسیگونه تر و زرین که گیتیان را از او دارائی و زیستن (است)

۴۲- به تن : بارغفت ، خلوص نیست .

۴۳- پهروم یا پهلو : عالی ترین ، بهترین .

۴۴- اسرار و شنی : نور مطلق ، جهان اور مزد .

۴۵- گرزمان همه خواری : بهشت پر آسایش .

۴۶- هشتمن روز هرماه به نام دی به ذرا است و مراد دادار می باشد .

۴۷- بُرم : از مصدر بُر زیدن بمعنی تجلیل کردن ، احترام گذاشتن .

شکوه و آسایش و خواسته پادشاهی و دیگر نیکی که توداده‌ای . چون دختر وزن دیدم نیک بدن وزیبا و روشن و خواستنی ، و چون پسر دیدم آزاده ، خوب دین ، و خوب روان و رو اگفتار و انجمنی ، و چون هم تهمکان خویش دیدم خوب و فرارون ، ستایم تو (را) دادار بی کرانه ، نیروی جاویدان زمان . بخشای بر من ، و منش سرداران و پادشاهان ده که برای من نیکی و آسانی کردن انجام باشد . و هر نیکی که من خود را از تو کامه فرارون نیه است ، در افزون دار (ای) دادار بیه ، چه افزونی و دیر پائی^{۳۵} هست نیکی و (جز) از تو مرانیست پناه و مرانیست پشتیبان و امیدم به مهر بانی تو (ست) .

۴۸- ستایش آذر

ستایم و پرستم دادار اورمزد را بمند فرهمند و امهر سپندان (را) . سپاس دارم از دادار بیه افزونی که ترا فراز آفرید ، داد آذر فرن بع و گشتب و بر زین مهر^{۴۹} را برای تکه بانی و پاسبانی کشور ایران ، آذر فرن بع پر خور^{۵۰} ، بسیار ورج داد ، آیفت^{۵۱} آینده و هر زمان ، بیاری و همراهی دیگر آذران و آتشان و دامان اورمزد برای زدن هر آیو گد^{۵۲} در وچ پتیاره ، و آذر گشتب تیز تک ارشدار پیروزگر برای زدن و نهفتن و نابود کردن هر آیو گد پتیاره ، واژ آن شیگفت پیروزگری برای نیکان و دیگر دامان اورمزد

۴۸- آذر از ایزدان بزرگ آئین مزدیسنی است . نگاهبانی روزنهم هر ماه با این فرشته می باشد .

۴۹- نام سه آتشکده مهم ایران باستان است که هر یک بترتیب نگاهبان طبقات روحانیون ، سپاهیان ، و کشاورزان می باشد .

۵۰- خور : فر ، شکوه .

۵۱- آیفت : حاجت ، مراد .

۵۲- آیو گد : متجاوز ، نامی از نامهای اهریمن ..

(است) مهر و آذر برزین مهرار جمند دروج زدار^{۵۳} دین وینارتار^{۵۴} وروایت کننده و بازداشتار، که دام سپنامینوک از افزونی به فرکیان زور بدواز فرمان اورمزد بدیشان آمیخت و ما ایشان راستائیم که او رمز داده است. همی و همی روشنی همیشه سوز و پر فروع، تکیت^{۵۵} و نیر و مند و چیر و پیروز گربوند برزدن و کشتن و نابود کردن دام گنامینوک^{۵۶}.

۱۰- ستایش آبان^{۵۷}

ستایم و پرستم، بخشاینده و آمرزنده دادار اورمزد، مهست مینویان و گیتیان (را). ستایش به تو، سپاس به تو دارم، چون تو فراز آفریدی آبان، فرهاردویسور^{۵۸} پاکِ بامیزیبا و روشن فرهمند ارجمند، مایه آبادی و پاکی و افزونی، بخواست اورمزد، تو آمیزش مردان وزنان (را) درست، پاکداری که بدان خون و ریم^{۵۹} آمیخته نشود چون فرزند زایشی از او بود. از بیشمندان، توزیباتر و بامیتر و خوب فرخ ترینی و به چاپکی وزیبائی و درخشندگی فرهمندان اورمزد ارزانی هستی.

بدانگونه با فرود رخشند و زیبائی که از او بهره ور باشند ران، مادگان جهان استومندان. از آن تو شکوهمندی به خواست اورمزد (باد). آفرین مانگیتیان از آن تو، که (مایه) شکوه و آسایش آفریدگان اورمزد (هستی) افزونی و پاکیزگی به رساند.

۵۲- دروج زدار : کشنه دیو و دروغ.

۵۳- دین وینارتار : فتح دین.

۵۴- تکیت : دلیر.

۵۵- آبان : نام یکی از ایزدان آئین مزدیسنه است. نگاهبانی روزدهم هرماه با اوست.

۵۶- ریم : چرک، پلبدی.

۵۷- استومندان : مادی، جسمانی

۱۱- ستایش خورشید^{۵۹}

ستایم و پرستم دادار اورمزد رایومند فرهمند و امیرسپندان (را) . سپاس دارم از دادار افزونی شکوه ، آسایش و آسانی ، داداری که او فراز آفرید تو خورشید (را) برای گیتیان ، که تو روشن ترین روای ارونلد اسب^{۶۰} دلیری ، ورجاوندی^{۶۱} شهریارانی ، (ای) روشنای گیتیان . زمانی که آن تو فر^{۶۲} فراز در خشد - آنجاکه بازآمدہ بود - همه دام اورمزد داده پاکی و پاکیزگی از آن آهو کینش^{۶۳} که بدودیوان به شب بربند - امیدوار بوند . که دام اورمزد از تاریک تهمکان ، دیوان و دروچان وجادوان و گرگان و خستان^{۶۴} از دزدو کیک^{۶۵} و راهدار مرد ، رهائی یابند .

شگفت رایی و شگفت باشکوهی ، (ای) تیز روش ، بتاب از بالست^{۶۶} براین زمین بلند اورمزد داده . به تو همت زمانی که این دام و دهش اورمزد . اندر گیتی بسرمای بی اندازه نابود نشوند ، و نیز بر گیاهان را توبه ترسانی و آثارا مفز و مزه خوشت بود .

به گاه ، در زندگی نیز پردهش و دارش (هستی) و بیاری گیتیان رسی . رواکار و پرشکوه رو شی و بر از شی^{۶۷} هستی ، چه این بوم ، اورمزد داده (است) از آبادانی آن اسر روشنی^{۶۸} بر تو افزونی تر ، و مهمانی تر پیدا . ستایش

۵۹- خورشید : یکی از ایزدان آثین مزدیسنا و نکاهبانی روزیازدهم هرماه با اوست .

۶۰- ارونلند : اسب تندرو .

۶۱- ورجاوند : باشکوه .

۶۲- آهو کینش : عیناگی .

۶۳- کیک : دشمن دین زد داشت .

۶۴- بالست : بالاترین .

۶۵- بر از شی : قابل احترام و ستایش .

و سپاس براورمزد که او ارزانی کرد همه گیتیان را به این امیدروشن و دیدار تو .

۱۲- ستایش ماه^{۶۶}

ستایم و پرستم دادار اورمزد مینوی افزونی ، خدای مهریان نیکی کردار ، و امهر سپندان (را) .

سپاس دارم از دادار بِه ، که او فراز آفرید تو ماه زیبا و بامی (را) برای روشنائی شب و فراز روش هستی از بند هش تابه فرشکرد کرداری^{۶۷} . به نمو کردن و کاستن اندر ماه^{۶۸} بدرازی ۱۵ شبانه روز نمو کنی و ۱۵ شبانه روز بکاهی - و زمانی که نمو کنی همه جهان اورمزد داده افزائی و آشکارتر ، آب دریاچه ها ، دریاها و نیز رودان ، چشم ها و نیز بسیار گیاهان زرین و تر . هر دام نیک (را) نیکی بیش بود ، آنگونه که به هر کار و دادستان نیک بخشندۀ تر چه بی رافزایش شکوه پذیری از مینویان . زمانی که در کاستنی شکوه بخشی بر دام اورمزد ، بر این زمین اورمزد داده . هم به نمو کردن سودمند و پردهشی و هم به کاستن نیک پشتیبانی و آیقت^{۶۹} دهنده ، تیز روندهای به باری دام سپناک مینو .

از فر ، و خواری و نیکی و افزونی و ور جاوندی تو اورمزد برا آفرید بهره در مان بخشی را ، مرانیز از افزونی و دیر پائی^{۷۰} ، نیکی اورمزد بهره ور و ارزانی دار ، از هر درد بی بیم کن به فرار و نکام کامه انجام کن ، از هر بدی مرا

۶۶- ماه : یکی از ایزدان آئین مزدیسني و تکاهبانی روزدوازدهم هر ماه با اوست .

۶۷- یعنی از آغاز هستی تاباز آراستن گیتی در حرکت و روش هستی .

۶۸- در پهلوی برای دوران افزودن و کاستن و کامل بودن ماه اصطلاح اندر ماه ، پر ماه و پیش پیش بکار رفته است . اندر ماه زمانی است که هلال ماه بصورت تیغه است ، پر ماه هنگامی است که ماه پُر است ، و پیش پیش زمان کاستن ماه من باشد .

اندر گیتی به رهان ، و مر اینجا دیر و تند رست شاد و خوب زندگی کن ،
به کام اورمزد .

۶۹- ستایش تشر

ستایم و پرستم دادار اورمزد رایومند فرهمند و امیر سپندان (را) .
سپاس دارم از دادار بـه افزونی نیکی کردار ، چون او فراز آفرید تو^{۷۰} ،
تشتر راد فرهمند سودمند باران کردار ، آبادی دادار بـه پاکی استویس^{۷۱} .
وونند^{۷۲} و هفتورنگ^{۷۳} و همه ستارگان آب چهر ، زمین چهر ، گیاه چهر^{۷۴} که
رو اکر دند دام اورمزد (را) .

تو تشر (را) از اورمزد پاداش (آن) اندازه قدرت ، نیرو و اماوندی^{۷۴}
ورایمندی و پیروزگری و سودمندی هست که زمانی که بر تو حمله کند گناه
مینوک با همه دامان خود - که نه بود - آن سودمندترین باران براین زمین
اورمزد داده ، تور و آن کنی ، در کنار دریا با تو تشر ، آن رسد ، آنگاه تو تو آن او
پر زور و نیرومندی و به پیروزمندی بازداری گناه مینوک را با همه دیوان
مازندران و نیز دیگر دروچان ، جادوان ، پریان که به نابارانی و نایاوری دامان ،

۶۹- تشر : نام یکی از بزرگان آنین مژده‌یانی و سیزدهمین روز ماه به نام این فرشته
می‌باشد . نگاهبانی روز سیزدهم هر ماه با اوست .

۷۰- ستویس : نام ستاره‌ایست که از باران تشر است ، در کتاب بندھش سپاهبد
خوروران (مغرب) نوشته شده است .

۷۱- وند : نام ستاره‌ایست که از باران تشر است در کتاب بندھش سپاهبد نیمرود
(جنوب) نوشته شده است .

۷۲- هفتورنگ : نام ستاره‌ایست که از باران تشر است در کتاب بندھش سپاهبد شمال
نوشته شده است .

۷۳- مراد ستاره‌هائی است که با آب و زمین و گیاه ارتباط دارند .

۷۴- اماوندی : نیرومندی ، توانانی .

جاهای روستاها ، دریاها ، رودها چشم‌های (را) ویران کنند و سویز کنند . یاری کن سودمند دام (را) ، باران به همه هفت کشور زمین اورمزداده بباران ، افزای و ببالان دریاها ، رودها و چشم‌های نیز گیاهان تروز رین (را) . بارور کن و به گیر و به پروران همه آن خوب دام (را) به یاری و کامه دادار اورمزد و امهر سپندان ورامش خرم و شادی ، که نیکان افزاید . چه تو تشر ، افزونیها بخواست اورمزد از برای گیتی آب بازبری به بالست ، به مینوه استشی ، و هر ابر که آن جا خواست فراز بارد سودمندیها برای این دام و دهش و بوم اورمزد داده (است) . دیگر آن که چرب و سودمند و آبادمند باران پرسود و ارجمند که به گیتیان بارد ، ارج آن نیک دانستن نشاید . چه دار و درخت و گیاه آبی و آن برومند درخت بربار که همیشه آب (از او) بر گذرد ، چون بر بند بار د آن سودمند باران - که از تو تشر را دانه به باریدن است - آنکاهایشان را نه زرینی شاخ و برگ و جوانه بودن نیز بر بوقامی خرم و سزاورا خوش مغز . به زمانی که اورا آفرید چرب ، سودمند ، باران (را) برای آن ، از تو تشر را دانه بیاری (او) فراز آفرید ، هر کجا کامه تو باران ، پربارانی (است) و آن جا کامه تر و پادشاهی داده استانی تر ، دام دوستی را مردم پرهیز گار و کامه تر و کرفه کار تر ، وایشان را نیکخواهی و از پادشاهان شادی بزرگ و سود و آسایش رسد .

پرمال جامع علوم اسلامی

سپاس دارم از تو ، اورمزد ، نونو ، که تو مهر بانی به گیتیان ارزانی داشتی و برای تو تشر ، رادی و افزونی و نیکی هم .

۱۴- ستایش گوشورون^{۷۵}

ستایم و پرستم دادار اورمزد مهر بان آمرزیدار نیکی بختار^{۷۶} دام

۷۵- گوشورون : فرشته نگاهبان چهار بایان که روز چهاردهم هر ماہ به لام او می باشد .

۷۶- بختار : بهره دهنده .

نگاهبان(را) .

سپاس‌دارم از تو دادار بنيشتک^{۷۷} پُر فر، پُر پیروزگری، پُر خواری
مهربان کرفه‌گر . توئی اورمزد، مینوی افزونی دادار، برای نیک‌دام و دهش
به‌گیتی، و نگاهبان مینوی دام . سپاس‌دارم از تو، دادار بِمهربان سپناک^{۷۸}
که تو گوشورون مینوی دروسپ^{۷۹} افزار اورمزدداده خوب یارمند(را)
برای آن‌همه‌دامان اورمزد بیافریدی . آن اروندا سب^{۸۰} و گاوایو کدات^{۸۱} و
گوسپند پرسرده، برای نگهداری مردم‌پاک و پرهیزگار . یاری آن‌که ازاو
گاو ورزما آبادانی جهان‌کند، اسب تیزاروند، نایرانی گناهکار را بزند،
پنج‌گونه گوسپند که‌ازاو دویست و هفتاد و دوسرده(است) واژ ایشان
بسیار‌گونه فراوانی و نیکی و خوب‌زیستی به‌دامان اورمزدرسد . واژ شکوه
وافزونی اورمزد که‌ترا در گیتی هست دارش و پرورش مردمان(است)،
سودمندی و آبادانی جهان برآه قوبه‌تر ،

و همچون کامه اورمزد که‌ازاو به‌افزایشی و پر بهری دامان خویش را
(است) . از تو بسیار سرده^{۸۲} افزار و نیکی فراز آفرید، آن‌گونه نیز همیشه
سپور بهر، سپور^{۸۳} خواری بواد از تو گوشورون آن‌یاری و ازاو بوندک^{۸۴} نیرو،
زور بواد برای ما که اورمزدداده هستیم .

دنباله‌دارد

پرمال جلخ گوم اشان

۷۷- بنيشتک : مبداء، اصل، اساس .

۷۸- سپناک ، اورمزد .

۷۹- اروندا سب : اسب‌تندرو .

۸۰- دروسپ : مراد گوشورون فرشته محافظه چاره‌بایان است .

۸۱- گاوایو کدات : اولین گاوی که در اساطیر ایرانی توسط اورمزد آفریده شده است .

۸۲- سرده : نوع .

۸۳- سپور بهر و سپور خواری : بهره‌ تمام و آسایش کامل .

۸۴- بوندک : تمام ، کامل .

متن پهلوی

لهم سوّي ولي ولي

(2) سلسلہ نامہ ۱۶۴۱

(3) አንበሳ አገልግሎት

• አጋጣሚ ማኅበር ተከራካሪ ተደረግ ተመዝግበ ተመዝግበ
• አጋጣሚ ማኅበር ተከራካሪ ተደረግ ተመዝግበ ተመዝግበ

କାଳୀରୁ ପେ କେବୁ କାହିଁ ଦେଖିଲୁ ନାହିଁ । କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ ।

(6) **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ۖ

لادنیں ہم سمجھیں ۔

۱۳) مکانیزم انتقال اطلاعات (کنی)

၁၆၄၄ ၁၆၅၂ ၁၆၅၅ ၁၆၅၇ ၁၆၅၈ ၁၆၅၉ ၁၆၆၀ ၁၆၆၁ ၁၆၆၃

سەرلەپ ئەنەنە" را اۋە دەلۋا كىلىپ ئەنەنە ئەنەنە

• ६६५ १२७-६६५ १६